

# ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب<sup>(۲)</sup>

○ سید موسی شبیری زنجانی  
○ تحریر و تعلیق: سید محمد جواد شبیری

**چکیده**

باب اول این رساله به بررسی حکم ازدواج با زن یهودی یا نصرانی اختصاص دارد. در فصل اول، دیدگاه فقیهان شیعه در باره این مسأله به صورت مفصل بیان شد و در فصل دوم به بررسی آیاتی که بر تحریم ازدواج با اهل کتاب بدانها استدلال شده می‌پردازیم. در این شماره دو آیه اصلی بحث، یعنی آیه ۲۲۱ سوره بقره و آیه ۱۰ سوره ممتحنه، نقل شده و چند تقریب برای استدلال به آنها بر عدم صحت ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب بررسی شده و در پایان، دلالت آیه نخست انکار و دلالت ذاتی آیه دوم پذیرفته شده است. **کلید واژگان:** ازدواج، مرد مسلمان، زن اهل کتاب، زن مشرک.

۱. این نوشتار تحریر مباحث درس خارج حضرت آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی در باب نکاح است که آغاز آن جلسه ۵۶۲ (در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۱۶) بوده و مباحث اصلی آن تا درس شماره ۵۷۶ (در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۲) و برخی مباحث مرتبط با آن تا درس ۵۹۹ (در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۰) ادامه یافته است. متأسفانه در هنگام ویرایش قسمت اول این نوشتار شماره و تاریخ دقیق درس‌ها حذف گردیده است. تذکر این نکته مفید است که حواشی مربوط به نقل اقوال، غالباً برگرفته از درس معظم‌له یا پادداشت‌ها و حواشی مفصل ایشان در توضیح برخی اقوال بوده و دیگر حواشی از تحریر کننده است که این دو دسته حواشی در اصل نوشتار از هم متمایز بوده ولی هنگام ویرایش به یک شکل درآمده است.

فصل دوم: بررسی آیاتی که بر تحریم ازدواج با زن اهل کتاب به آنها استدلال شده است.

علامه حلی در مختلف الشیعه<sup>۲</sup> و فرزندش فخرالمحققین در ایضاح الفوائد به پیروی از پدرش<sup>۳</sup>، به چهار آیه استدلال کرده‌اند که برخی از آنها در کتاب‌های بزرگانی قبل از ایشان، همچون انتصار سید مرتضی و کتب شیخ طوسی نیز مورد استناد قرار گرفته‌اند:

آیه اول: سوره بقره، آیه ۲۲۱: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ...»<sup>۴</sup>

آیه دوم: سوره ممتحنه آیه ۱۰: «وَلَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ...»<sup>۵</sup>

آیه سوم: سوره مجادله، آیه ۲۲: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...»<sup>۶</sup>

آیه چهارم: سوره حشر، آیه ۲۰: «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ...»<sup>۷</sup>

مرحوم صاحب جواهر، علاوه بر این چهار آیه، آیه دیگری را نیز افزوده است؛ آیه پنجم: سوره نساء، آیه ۲۵: «وَمَنْ لَّمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنَ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...»<sup>۸</sup>

در کتاب جواهر به صورت گسترده‌تری نسبت به سایر کتاب‌ها، دلیل‌های تحریم و جواز را نقل و بررسی کرده است. ما نیز در این فصل به بررسی آیات فوق پرداخته، دلالت ذاتی این آیات را بر تحریم بررسی می‌کنیم و چنانچه دلالت ذاتی این آیات با برخی از آنها را پذیرفتیم، دلیل‌هایی را که می‌تواند معارض این دلالت به شمار آید بررسی کرده و شیوه جمع بندی بین دلیل‌های تحریم و جواز را ارائه خواهیم کرد.

۲. مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۷۶.

۳. ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۲۲.

ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب

ولا تتكحوا المشركين حتى يؤمنوا وكلمة مؤمنة خير من مشركة ولو اعجبتكم  
ولا تتكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعمد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم  
اولئك يدعون إلى النار واللّه يدعو إلى الجنة والمغفرة بإذنه وبيّن آیاته  
للناس لعلهم يتذكرون (بقره، آیه ۲۲۱).

و با زنان مشرك و بت پرست تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید. کنیز با ایمان  
از زن آزاد بت پرست بهتر است؛ هر چند شما را به شگفتی آورد. و زنان  
خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده اند در نیاورید. یک غلام  
با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است؛ هر چند شما را به شگفتی  
آورد. آنها به سوی آتش دعوت می کنند و خدا دعوت به بهشت و آمزش به  
فرمان خود می کند و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد، شاید  
متذکر شوند.

بسیاری از علما برای تحریم نکاح مرد مسلمان با زن اهل کتاب به این آیه  
استدلال کرده اند. برخی از آنها عبارتند از: شیخ مفید در مقننه،<sup>۲</sup> سید مرتضی در  
انتصار،<sup>۵</sup> شیخ طوسی در کتاب های تهذیب، خلاف، مبسوط و تبیان،<sup>۶</sup> ابن براج

۲. مقننه، ص ۵۰۰؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۳.

۵. انتصار، ص ۲۷۹، مسأله ۱۵۵؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۵۸، وی می گوید: ولا شبهة فی  
ان النصرانیة مشرکة.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۹۶، وی در توضیح عبارت شیخ مفید در تحریم نکاح زن کافره  
- از هر صنف باشد - می گوید: «یدل علی ذلك قوله تعالى: ولا تتكحوا المشركين قبل  
ایمانهن ونهیة تعالی علی الحظر»، خلاف، ج ۴، ص ۳۱۲، مسأله ۸۴؛ ینابیع فقهیه،  
ج ۳۸، ص ۱۳۹؛ مبسوط، ج ۴، ص ۱۵۶ و ۲۱۵؛ ینابیع فقهیه، ج ۳۸، ص ۱۳۳، ۱۹۵،  
البته از عبارت مبسوط، ج ۸، ص ۹۹ بر می آید که آیه فوق به وسیله آیه «والمحصنات من  
الدین اوتوا الكتاب»، (مانده، آیه ۵) نسبت به حرائر اهل کتاب تخصیص خورده است. این

در مهذب،<sup>۷</sup> قطب الدین راوندی در فقه القرآن،<sup>۸</sup> ابن زهره در غنیه،<sup>۹</sup> ابن ادریس  
در سرائر،<sup>۱۰</sup> ابن شهر آشوب در مشابیه القرآن،<sup>۱۱</sup> فاضل آبی در کشف الرموز<sup>۱۲</sup>  
و علامه حلی در تذکره و مختلف<sup>۱۳</sup> و ... .

امری رساند که دلالت ذاتی آیه مورد بحث در مورد تحریم ازدواج با زن کتابی مورد پذیرش  
شیخ طوسی است؛ نظیر عبارت مبسوط در مهذب، ج ۲، ص ۵۹۷ و به نقل از مبسوط در  
مختلف، ج ۸، ص ۴۱۶ با این اضافه آمده است: و فی هذا القول اشکال؛ تبیان، ج ۲،  
ص ۲۱۷، ج ۳، ص ۲۴۶.

۷. ر. ک: مهذب، ج ۲، ص ۵۹۷ (با توضیحی که در حاشیه پیشین گذشت).

۸. فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۶؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۱۸ که برگرفته از تبیان، ج ۲، ص ۲۱۷  
است.

۹. غنیه النزوع، ص ۲۳۹؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۷۲.

۱۰. سرائر، ج ۲، ص ۵۲۷ و ص ۵۴۱ در مورد ازدواج با زن مجوسی؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۹،  
ص ۳۶۴ و ۳۷۴؛ از عبارت سرائر، ج ۲، ص ۳۵۳ و ینابیع فقهیه، ج ۱۴، ص ۳۲۶ هم بر  
می آید که آیه مذکور شامل زن یهودی و نصرانی می شود. در سرائر، ج ۲، ص ۶۲۰ و ینابیع  
فقهیه، ج ۱۹، ص ۲۳۴، پس از ذکر آیه «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» و آیه اول می گوید:  
«وهذا عام، و خصصنا اليهودیة والنصرانیة بدلیل الاجماع ... بعض اصحابنا يحظر العقد  
علی اليهودیة والنصرانیة سواء كان العقد مؤجلاً أو دائماً و هو الاظهر والاتقوى عندی،  
لعموم الآيتين، فمن خصصهما یحتاج إلى دلیل من اجماع او تواتر و كلاهما غیر  
موجودین». البته جمع بین صلر و ذیل این کلام دشوار است.

۱۱. مشابیه القرآن، ج ۲، ص ۱۹۱، در اینجا آیه را دال بر تحریم عقد با کافره دانسته و در ادامه به  
توجیه آیه «والمحصنات من الدین اوتوا الكتاب» پرداخته که نشان می دهد آیه «ولا تتكحوا  
المشركات» را شامل اهل کتاب می داند.

۱۲. کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۴۷.

۱۳. تذکرة الفقهاء، ج ۲ (چاپ قدیم)، ص ۶۵۴؛ مختلف الشیمة، ج ۷، ص ۷۶؛ عبارت  
مختلف را پس از این خواهیم آورد. در نهج الحق، ص ۴۰۰ نیز دلالت ذاتی این آیه پذیرفته  
شده است، نوری نیز در مجموع، ج ۱۶، ص ۲۳۳ استدلال به این آیه و آیه «ولا تمسکوا  
بعصم الکوافر» را بر حرمت ازدواج با زن اهل کتاب به امامیه نسبت می دهد.

تقریب اول: استدلال به نهی «ولاتتحرکوا المشركات».

تقریب دوم: استدلال به غایت نهی «حتی یؤمن».

تقریب سوم: استدلال به تعلیل «اولئک یدعون الی النار ...» در ذیل آیه.

### توضیح تقریب اول

در این آیه از ازدواج با زنان مشرک نهی شده است و اهل کتاب هم از زمره زنان مشرک هستند.<sup>۱۴</sup> نظیر این استدلال در بحث نجاست اهل کتاب هم مطرح است که به آیه «انما المشرکون نجس» با افزودن این مقدمه که اهل کتاب مشرکند تمسک شده است.

گفتی است که استدلال به این آیه بسیار قدیمی است، در صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۷۲ آمده است: عن ابن عمر کان اذا سئل عن نکاح النصرانیة والیهودیة قال: ان الله حرم المشركات علی المؤمنین ولا اعلم من الاشرک شیئاً اکبر من ان تقول ربها عیسی و هو عبد من عباد الله ونیز ر. ک: احکام القرآن، جصاص، ج ۱، ص ۴۰۳ و ج ۲، ص ۴۰۹؛ الفصول فی الاصول جصاص، ج ۱، ص ۴۰۴. در کتاب های بسیاری از اهل تسنن نیز استدلال به این آیه مشاهده می گردد؛ مثلاً المدونة الکبری مالک، ج ۲، ص ۳۰۷ (در باره مجوسیه) کتاب الام شافعی، ج ۴، ص ۲۸۵ و ج ۷، ص ۲۸. در ج ۵، ص ۶ می گویند: وقد قيل فی هذه الآية انها نزلت فی جماعة مشرکي العرب الذین هم اهل الاوثان فحرم نکاح نسائهم كما حرم ان نکح رجالهم المؤمنات. قال: فان كان هذا هكذا فهذه الآيات ثابتة لیس فیها منسوخ قال: وقد قيل هذه الآية فی جميع المشرکین ثم نزلت الرخصة بعدها فی احلال نکاح حرائر اهل الکتاب خاصة ... ونظیر آن در ص ۱۵۹ و ۱۶۸ و نیز ر. ک: للمجموع نووی، ج ۱۶، ص ۲۳۴؛ مبسوط سرخسی، ج ۴، ص ۲۱۰ و ج ۳۰، ص ۲۹۰؛ المحلی ابن حزم، ج ۹، ص ۴۴۵؛ بداية المجتهد، ج ۲، ص ۳۶. البتة جامع البيان، ج ۲، ص ۵۱۱ و تفسیر ابن ابی حاتم رازی، ج ۲، ص ۳۹۷ و معانی القرآن نحاس، ج ۱، ص ۱۷۹ و احکام القرآن جصاص، ج ۲، ص ۲۰۹ و ... اقوال گوناگون در باره مراد از مشرکات در این آیه نقل شده است.

۱۴. البته استدلال به این آیه به مقدمه دیگری نیز نیازمند است و آن اینکه نهی در آیه، ارشاد به بطلان نکاح با اهل کتاب است و گر نه مجرد حرمت تکلیفی نکاح با اهل کتاب، دلیل بر بطلان آن نیست.

بحث اصلی در این آیه بر مشرک بودن یا نبودن اهل کتاب استوار است که در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

آیاتی که دلالت بر مشرک بودن اهل کتاب دارد:

از آیات بسیاری می توان مشرک بودن اهل کتاب را استفاده کرد. اولین آیه ای

که غالباً در کتاب های فقها بدان استدلال شده است<sup>۱۵</sup>، آیه:

۱۵. خلاف، ج ۴، ص ۳۱۲، م ۸۴؛ ینابیع فقهیه، ج ۳۸، ص ۳۹؛ فان قيل: قوله: «ولاتتحرکوا المشركات» لا يتناول الكتابيات، قيل له: إن هذا غلط لغة وشرعاً، قال الله تعالى: «وقالت اليهود عزيز ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله» - سبحانه وتعالى عما يشركون، فسماهم مشرکین، واما اللغة: فان لفظ المشرك مشتق من الاشرک وقد جعلوا لله تعالى ولداً فوجب ان يكونوا مشرکین. وقول اليهود: انا لانقول ان عزيزاً ابن الله لانقلبه مع مناطق القرآن به، ثم اذا ثبت في النصارى ثبت في اليهود بالاجماع، لان احداً لا يفرق. سخن اخير استدلال تازه ای است که طبق آن، آیه به دلالت مطابقی بر حرمت نکاح با نصرانیه دلالت کند و به دلالت التزامی و با توجه به عدم تفاوت میان آنها، حرمت ازدواج با یهودیه هم استفاده می شود؛ مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۷۶. وی در استدلال به آیه نهی از نکاح با زنان مشرک می گوید: «و تقریر هذا الدلیل يتوقف علی مقدمات: الاولى: ان النهي للتحريم وقد ثبت ذلك في اصول الفقه. الثانية: ان لفظ المشركات للعموم وقد تبين في اصول الفقه ان الجمع المحلى بلام الجنس للعموم. الثالثة: ان الآية تتناول اهل الكتاب؛ لانهم مشرکون، أما النصارى فظاهر حيث قالوا بالاقانيم الثلاثة، وأما اليهود والنصارى فلقوله تعالى: «وقالت اليهود عزيز ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله» - ألي قوله سبحانه - عما يشركون، فسماهم مشرکین وقوله تعالى: «اتخذوا احبارهم ورهبانهم ارباباً من دون الله والمسيح ابن مريم» والاشرک كما يتحقق باثبات إله آخر مع الله تعالى يتحقق باثبات إله غير الله تعالى و نفيه تعالى. ايضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۲؛ المهذب البارع، ج ۳، ص ۲۹۶؛ جسامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۱۳۱؛ مسالك الافهام، ج ۷، ص ۳۵۸؛ زبدة البيان، ص ۲۸ و ص ۵۲۷؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۲۲۸؛ نهاية العرمام، ج ۱، ص ۱۸۹ و ...

گفتی است که استدلال به این آیه در کتب اهل تسنن هم سابقه دیرینه دارد، مثلاً در مبسوط سرخسی، ج ۳۰، ص ۲۸۹ پس از اشاره به استدلال برخی بر عدم شمول مشرک نسبت به اهل کتاب به عطف مشرکین بر اهل کتاب در پاسخ می گوید: اهل الکتاب فی الحقیقة

وقالت اليهود عزيزاً بن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله، فلك قولهم باقواهم يضاهون قول الذين كفروا من قبل فآلهم الله أتى يؤفكون اتخدوا احبارهم و رهبا نهم ارباباً من دون الله والمسيح ابن مريم و ما امروا الا ليعبدوا لاله واحداً لا اله الا هو سبحانه عما يشركون (توبه، آيه ۳۰، ۳۱).

از اين دو آيه استفاده مي شود كه يهود و نصاري شرك در عبادت داشته و غير از خداوند يكتا ارباب متعددي را پرستش مي كردند، البته يهود و نصاري در خالقيت براي خداوند شريك قرار نمي دادند و اطلاق مشرك بر آنها به سبب شرك در عبادت است. بت پرستان نيز در خالقيت مشرك نبوده و معتقد بودند كه خالق هستي تنها خداوند متعال است ولي در کنار خداوند رب هاي متعددي هم وجود دارند كه هريك كاري خاص انجام مي دهند ولذا آنها را نيز مي پرستيدند. خلاصه از اين آيه بر مي آيد كه اهل كتاب مشركند.

شايدان ذكر است كه نيازي نيست براي استدلال به اين آيه به كلمه «يشركون» در ذيل آيه استناد كنيم تا كسي اشكال كند كه اطلاق فعل در يك مورد، ملازمه اي با اطلاق اسم فاعل در آن مورد ندارد. ۱۶ بلكه استدلال ما به مفاد آيه است كه از آن صحت اطلاق مشرك بر اهل كتاب استفاده مي گردد.

> مشركون وان كانوا يدعون التوحيد، قال الله تعالى: «وقالت اليهود عزيز ابن الله - ايلي قوله عزوجل - سبحانه عما يشركون» وعطف المشركين على اهل الكتاب لا يدل على انهم غير مشركين. قال الله تعالى: «والصابئين والنصارى والمجوس والذين اشركوا» فقد عطف اهل الشرك على المجوس والنصارى مشركون تتاولهم الجهة الثابتة في قوله عزوجل «ولانتكحوا المشركات...» ۱۴ ونيزر. ك: بدائع الصنائع كاشاني، ج ۲، ص ۲۷۰؛ كشف، ذيل آيه مورد بحث، (بقره، آيه ۲۲۱) - ج ۱، ص ۲۶۱؛ المجموع نووي، ج ۱، ص ۲۶۵.

۱۶. گاه مي توان يك فعل را در موردی به كار برد، ولي اطلاق اسم فاعل همان فعل صحيح نيست، مثلاً اگر كسي تنها يك مساله را بداند، مي توان كلمه «يعلم» را در باره وي اطلاق كرد ولي عرف، كلمه عالم را در اين مورد اطلاق نمي كند بلكه كسي را كه مسائل قابل توجهي را بداند عالم مي خوانند.

آيه دوم:

هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دین الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون (سوره توبه / ۳۳، سوره صف / ۹)

فاضل مقداد در كنز العرفان براي اثبات مشرك بودن اهل كتاب به اين آيه تمسك جست و پس از وي مرحوم مجلسي در مرآة العقول (احتمالاً به پيروي از وي) به اين آيه تمسك كرده و گفته است:

مراد از «مشركون» در اين آيه شريفه تمامی اصناف كافران اعم از بت پرستان و اهل كتاب است، زیرا اگر كراهت يهود و نصاري از غلبه دين اسلام بر ساير ادیان از كراهت بت پرستان بیشتر نباشد، بی تردید کمتر نیست. ۱۷  
لذا دليلی ندارد كه مشركون را در اين آيه به بت پرستان اختصاص دهيم، بنابراین در اين آيه بر تمامی كافران از جمله اهل كتاب، كلمه «مشرك» به صورت وصفی اطلاق شده است.

آيه سوم:

وقالوا كونوا هوداً او نصارى تهتدوا، قل بل مله ابراهيم حنيفاً و ما كان من المشركين (سوره بقره / ۱۳۵).

۱۷. مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۶۶؛ كنز العرفان، ج ۲، ص ۱۹۶ است؛ تفسير شاهي، ج ۲، ص ۳۲۵. مؤيد عموميت آيه اين است كه هم در سوره توبه و هم در سوره صف، آيه در سياق آيات مربوط به اهل كتاب وارد شده است، در سوره توبه قبل از اين آيه، آيه هايي كه از آنها مشرك بودن يهود و نصاري استفاده شده آمده است و پس از اين آيه هم به مذمت احبار و رهبان پرداخته است. در سوره صف به سخن حضرت موسي با قوم خود و سخنان حضرت عيسي با بني اسرائيل و بشارت به پيامبر اكرم اشاره شده (صف / ۵ و ۶). در پايان سوره هم سخنان حضرت عيسي به حواريان و برخورد حواريان و بني اسرائيل با آن نقل شده است.

ما كان إبراهيم يهودياً ولا نصرانياً، ولكن كان حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين (آل عمران / ۶۷). ۱۸

در این دو آیه با اشاره به یهودی و نصرانی نبودن حضرت ابراهیم، تاکید شده است که وی حنیف و مسلم بوده و مشرک نبوده است. از لحن آیه بر می آید که مشرک نبودن حضرت ابراهیم نوعی تعلیل برای اثبات یهودی و نصرانی نبودن وی بوده است. ۱۹

آیه پنجم:

قل يا اهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم إلا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضاً أرباباً من دون الله، فإن تولوا فقلوا اشهدوا باننا مسلمون (سوره آل عمران / ۶۴).

این آیه اهل کتاب را به توحید و ترک شرک و رب قرار دادن برخی انسان ها فرا می خواند که از آن، مشرک بودن اهل کتاب استفاده می شود. ۲۰

۱۸. ونیز ر. ک: سوره آل عمران، آیه ۹۵.

۱۹. این آیه در قرآن پس از آیه پنجم که در متن خواهد آمد ذکر شده است که این امر مؤید شمول واژه مشرکین در این آیه نسبت به یهود و نصاری است.

۲۰. در این آیه دعوت به توحید با عبارت «سواء بیننا و بینکم» بیان شده است. با این که اهل کتاب شرک در عبادت داشته و به این اعتقاد پایبند نبوده اند یکسان بودن مسلمانان و اهل کتاب به چه معنا است؟ آیت الله والد - مد ظله - این سؤال را به سه صورت پاسخ داده، صورت دوم را اقرب می دانند:

صورت اول: از آنجا که این اعتقاد وظیفه مشرک همه انسان ها است، بنابراین هر چند اهل کتاب به این اعتقاد پایبند نبوده، ولی وظیفه آنها همچون مسلمانان پایبندی به آن است.

صورت دوم: اعتقاد به توحید در عبادت، هم در قرآن و هم در عهدین (قبل از تحریف)

آیه ششم:

يا اهل الكتاب لا تغفلوا في دينكم ولا تقولوا على الله إلا الحق، إنما المسيح عيسى بن مريم رسول الله و كلمته ألقيها إلى مريم وروح منه، فآمنوا بالله و رسله ولا تقولوا ثلاثة انتهوا خيراً لكم إنما الله إله واحد سبحانه ان يكون له ولد له ما في السموات و ما في الأرض و كفى بالله وكيلاً (نساء / ۱۷۱)

از این آیه، همچون آیه نخست بر می آید که اهل کتاب یکتا پرست نبوده به سه خدا قائل بوده و لذا مشرک هستند.

آیاتی که دلالت بر مشرک نبودن اهل کتاب می کند:

در آیاتی چند از قرآن، مشرکین به اهل کتاب عطف شده و از آن استفاده می شود که اهل کتاب از زمره مشرکان نیستند، این آیات عبارتند از:

۱. «ما يؤدّ الذين كفروا من اهل الكتاب ولا المشركين ان ينزل عليكم من خير من ربكم ...» (بقره / ۱۰۵).

۲. «... وكتسمعن من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم و من الذين اشركوا اذئذ كثيراً ...» (آل عمران / ۱۸۶).

۳. «التجدين اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود والذين اشركوا ولتجدن اقربهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا انا نصارى ...» (مائده / ۸۲).

۴. «ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين والنصارى و المجوس و الذين اشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيامة ...» (حج / ۱۷).

> وجود دارد، لذا مسلمانان و اهل کتاب در این عقیده یکسان شمرده شده اند.

صورت سوم: این اعتقاد در کتاب های آسمانی موجود هم وجود داشته است، هر چند اهل کتاب در تطبیق آن، راه اشتباه پیموده و در عبادت خداوند شرک ورزیده اند. چه بسا یک عقیده در قرآن آمده باشد ولی در تطبیق آن اشتباه رخ دهد. بنابراین خداوند در این آیه اهل کتاب را به تطبیق درست آموزه های توحید که در همه کتاب های آسمانی، موجود بوده فرا می خواند.

۵- «لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين بمنفكين حتى تأتيهم  
البيئة...» (بيته / ۱).

۶- «ان الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين في نار جهنم...» (بيته / ۶)

ظاهر تقابلی بین مشرکان و اهل کتاب، این است که اهل کتاب مشرک نیستند. ۲۱

۲۱. استدلال مذکور در کتاب های عامه و خاصه دیده می شود؛ مثلاً کاشانی در بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۷۰ در باره آیه «ولانتكحوا المشركات...» می گوید: «أما الآية فهي في غير الكتابيات من المشركات، لأن أهل الكتاب وإن كانوا مشركين على الحقيقة لكن هذا الاسم في متعارف الناس يطلق على المشركين من غير أهل الكتاب، قال الله تعالى: «ما يؤدّ الذين كفروا من أهل الكتاب ولا المشركين...» وقال تعالى: «ان الذين كفروا من أهل الكتاب والمشركين في نار جهنم» فصل بين الفريقين في الاسم؛ و نیز ر. ك: مبسوط، سرخسی، ج ۳، ص ۲۱۰؛ المغنی ابن قدامة، ج ۷، ص ۵۰۰؛ الشرح الكبير، عبدالرحمن بن قدامة، ج ۷، ص ۵۰۸؛ احكام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۱۲۱۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۱۶۹؛ دقائق التفسیر، ج ۲، ص ۱۲.

این استدلال در احكام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۴۰۴ به شكل دقیق تری ارائه شده است: «ظاهر لفظ المشركات انما يتناول عبدة الاوثان منهم عند الاطلاق ولا يدخل فيه الكتابيات إلا بدلالة الاقوى إلى قوله: «ما يؤدّ الذين كفروا من اهل الكتاب ولا المشركين أن ينزك عليكم من خير من ربكم» (البقرة: ۱۰۵)، وقال: «لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين منفكين» (البیة: ۱) ففرق بينهم في اللفظ و ظاهره يقتضى ان المعطوف غير المعطوف عليه إلا أن تقوم الدلالة على شمول الاسم للجميع، وأنه أفرد بالذكر لضرب من التعميم أو التأكيد كقوله تعالى: «من كان عدواً لله وملائكته ورسوله وجبريل وميكال» (البقرة: ۹۸) فافردهما بالذكر تعظيماً لثانها مع كونها من جملة الملائكة: إلا أن الأظهر ان المعطوف غير المعطوف عليه إلا أن تقوم الدلالة على أنه من جنسه، فاقترض عطفه اهل الكتاب على المشركين ان يكونوا غيرهم وان يكون التحريم مقصوراً على عبدة الاوثان من المشركين. ر. ك: تفسیر فخر رازی، ج ۶، ص ۶۰؛ قطب راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۸؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۱۹، كلام بعضی از مفسرین را نقل کرده که زنان مشرک را شامل زنان اهل کتاب ندانسته و به آیات عطف، تمسک جستند و گفتند: «إلا عطف أحدهما على الآخر» و خود افزوده: «وهذا التعليل من هذا الوجه غير صحيح، فالمشرك يطلق على الكل، لأن من جحد

جمع بین دو دسته آیات

این دو دسته آیات را که ممکن است در ابتدا ناسازگار به نظر آیند، به دو

صورت می توان تفسیر کرد:

صورت اول: عطف مشرکین بر اهل کتاب را می توان از قبیل عطف عام بر خاص دانست که نظیر آن در آیات بسیاری دیده می شود؛ از جمله در این آیه که به محل بحث ما نزدیک است: «يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزواً و لعباً من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم والكفار أولياء» (مانده / ۵۷)

در این آیه کفار که بی تردید اهل کتاب را شامل می گردد بر «الذین أوتوا الكتاب» عطف شده است ۲۲ و عطف عام بر خاص در محاورات عرفی نیز متداول

نبوة محمد صلى الله عليه وآله فقد انكر معجزه فاضافه إلى الله، وهذا هو الشرك بعينه، وهذا العطف ورد للتفخيم، كما عطف على الفاكهة التخييل والرمان مع كونهما منها. تخصيصاً في قوله تعالى: «فيها فاكهة ونخل ورمان».

در جواهر الكلام، ج ۳۰، ص ۳۵ در باره عدم شمول زن مشرک نسبت به زن اهل کتاب می گوید: «لأن المتبادر من الشرك في اطلاق الشرع غير اهل الكتاب، كما يؤيد عطف المشركين على اهل الكتاب وبالعكس في كثير في الآيات وهذا لا ينافي اعتقادهم ما يوجب الشرك، اذ ليس الغرض نفي الشرك عنهم، بل عدم تبادره من اطلاق لفظ الشرك». البته در این عبارت در کلمه «بالعكس» مسامحه ای رخ داده است، چنانچه آیت الله والد مد ظله یاد آور شده اند؛ زیرا در جای از قرآن عطف اهل کتاب بر مشرکین دیده نشده است، بلکه تنها مشرکین بر اهل کتاب عطف شده است.

۲۲. بیشتر از احكام القرآن جصاص آیه ۹۸ سوره بقره را که در آن جبرئیل و میکائیل به «رسله» عطف شده، نقل کردیم. در فقه القرآن قطب راوندی، ج ۲، ص ۷۸ نیز به آیه «فيها فاكهة و نخل و رمان» اشاره شده است. این دو آیه از قبیل عطف خاص بر عام است، بر خلاف آیه مورد بحث که از قبیل عطف عام بر خاص است لذا آیه ای که در متن بدان استشهاد شده ارتباط دقیق تری با محل بحث دارد.

صورت دوم: شرك در قرآن اطلاق های مختلفی دارد.

در قرآن گاهی مشرك به خصوص بت پرستان و مانند آنها اطلاق شده است، مانند آیه شریفه: «فَاذَا نَسَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...» (توبه/۵) ۲۴.

گاهی نیز شرك و عبادت غیر خداوند معنای بسیار عام تری داشته، هرگونه سرپیچی از دستور الهی را شامل می‌گردد. مانند آیه شریفه: «الْمِ اعْهَدَ الْيَكْمَ يَا بَنِي آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ...» (یس/ ۶۰)، در روایتی آمده است: «من اصغى الى ناطق فقد عبده»<sup>۲۵</sup> بنابراین اطاعت از هرکس به منزله عبادت اوست و عبادت شیطان ۲۳. برای اثبات مشرك نبودن اهل کتاب، علاوه بر آیاتی که در آن، مشرکین بر اهل کتاب عطف شده‌اند، می‌توان به این آیه تمسک جست: «وَأَنْتُمْ عَلَيْهِمْ أَحْرَصُ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمَنْ لَدَيْهِ أَشْرَكُوا» (بقره/ ۹۶) در این آیه اهل کتاب (که ضمیر «هم» به آنها باز می‌گردد) از مشرکان حریص تر به دنیا معرفی شده‌اند که دلالت می‌کند اهل کتاب مشرك نیستند. روشن است که وجه مذکور در متن، در این آیه تطبیق نمی‌گردد.

۲۴. در تقریرات درس آیت الله والد - مد ظله - تنظیم کننده، آیه شریفه: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَأَنَّهُ كَمَا يِقَاتِلُونَكُمْ كَأَنَّهُ» (توبه/ ۳۶) را نیز از مصادیق این اطلاق دانسته است (کتاب نکاح، جلد ۱۶، درس شماره ۵۶۵، ص ۵؛ ص ۵۱۳۷ مسلسل) ولی درستی این مطلب چندین روشن نیست؛ زیرا دستور به مقاتله و بیکار غیر از دستور به قتل است. در قرآن در باره کافران به طور کلی و در باره خصوص اهل کتاب دستور بیکار وارد شده است، همچون دو آیه از همین سوره: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه/ ۲۹) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ» (توبه/ ۷۳)، لذا واژه «المشركين» در آیه ۳۶ سوره توبه هم می‌تواند شامل اهل کتاب گردد.

۲۵. این روایت به نقل از حسن بن علی بن یقطین عن ابی جعفر علیه السلام - که مراد از آن به قرینه روای، امام جواد علیه السلام است - نقل شده است (کافی، ج ۶، ص ۴۳۴، ح ۲۴) و ادامه آن چنین است: «فان كان الناطق يؤذي عن الله عز وجل فقد عبد الله و ان كان الناطق

در آیه مذکور از مصادیق این روایت است. مراد از آیه شریفه «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتْلُونَهِ وَاللَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل/ ۱۰۰) نیز شاهد همین معنا است.<sup>۲۶</sup> با توجه به اطلاق های مختلف شرك و مشرك، می‌توان دو دسته آیات مورد بحث را معنا کرد، در دسته اول آیات که از آن، مشرك بودن اهل کتاب استفاده می‌شود مشرك به معنای عام خود می‌باشد و در دسته دوم که مشرکان بر اهل کتاب عطف شده‌اند، مشرك به معنای اخص اطلاق شده است.<sup>۲۷</sup>

بُؤْدِي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ»، این روایت با این ذیل - با تفاوت اندکی در الفاظ - در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۳ به نقل از امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم (ص) آورده شده و در کتاب تحف المقبول، ص ۴۵۶ در باب احادیث امام جواد علیه السلام نقل شده است.

۲۶. برای روشن شدن مفاد این آیه، نقل دو آیه قبل از آن مفید است: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل/ ۹۸ و ۹۹) در تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۲۰۷ در ذیل آیه ۱۰۰ آمده است: «الضمير في «به» يرجع إلى ربهم ويجوز أن يرجع إلى الشيطان، أي بسببه مشركون». در کشف نیز نظیر این مطلب آمده است ولی با این عبارت در ذیل آن «بسببه و غروره و وسوسته. مرجع ضمير در «به» هر چه باشد، مراد از مشركون در این آیه می‌تواند تمام کسانی باشد که به وسوسه شیطان گوش داده و از اطاعت خداوند سرپیچی کنند.

۲۷. واژه مشرك در اصل لغت به معنای شریک قرار دادن است. هرکسی که برخی از شئون پروردگار را به غیر او نسبت دهد می‌تواند مشرك به شمار آید، ولی اطلاق اصلی مشرك در لسان شرع در باره کسی است که همچون بت پرستان، در عبادت و پرستش (به معنای حقیقی و اصلی آن) دیگری را همپای پروردگار قرار دهد. اهل کتاب در این درجه از شرك قرار ندارند، ولی شرك آنها نیز همانند افراد فاسق که از فرمان خداوند سرپیچی می‌کنند و شرك عملی دارند نیست، بلکه اعتقادات آنها نیز شرك آمیز است. اعتقاد به اتانیم ثلاثه و فرزند قرار دادن برای خداوند، مرحله بالاتری از شرك عملی است، لذا اطلاق مشرك بر اهل کتاب آسان تر از اطلاق مشرك بر مطلق کسانی است که از فرمان الهی سر باز می‌زنند.

صورت دوم از اول صحیح تر به نظر می رسد<sup>۲۸</sup> و به هر حال دلیلی بر درستی صورت اول نداریم، با توجه به این بحث به بررسی تقریب اول استدلال به آیه: «ولاتنکحوا المشركات» می پردازیم.

#### بررسی تقریب اول استدلال به آیه ۲۲۱ سوره بقره

مراد از مشركات در این آیه را می توان مشرك به معنای اخص دانست که شامل اهل کتاب نیست و بر فرض که کلمه مشركات در این معنا ظهور نداشته باشد، حداقل اجمال داشته و در معنای عام ظهور ندارد تا بتوان این آیه را شامل اهل کتاب دانست<sup>۲۹</sup> در نتیجه با آیه ۵ سوره مائده که بر جواز نکاح با اهل کتاب دلالت می کند تعارضی ندارد. خلاصه اینکه تقریب اول برای استدلال به این آیه ناتمام است.

#### تقریب دوم استدلال به آیه ۲۲۱ سوره بقره

با پذیرش این مطلب که «مشركات» در این آیه شامل اهل کتاب نیست، غایت نهی از نکاح مشركات و مشركین، ایمان است: «حتی یؤمن» و «حتی یؤمنوا». بنا بر این، شرط جواز نکاح با مشركان، ایمان است و اهل کتاب این شرط را دارا نیستند، اگر نکاح با اهل کتاب جایز بود باید غایت نهی، ایمان و یا پیروی از مذهب اهل کتاب قرار داده می شد ولی از این آیه استفاده می شود که بت پرست ها ۲۸. به ویژه با توجه به آیه ۹۶ سوره بقره که در حاشیه افزوده شده و وجه اول، توجیه گر آن نبود. همچنین در آیه ۱۰۵ سوره بقره در عبارت «من اهل الكتاب ولا المشركين» بر سر معطوف حرف «لا» آورده و در آیه ۱۸۶ سوره آل عمران نیز حرف جر «من» در معطوف تکرار شده است که ذکر حرف نفی «لا» و تکرار حرف جر بر سر معطوف در عطف عام به خاص دور از ذهن به نظر می آید.

۲۹. با توجه به این سخن، ناتمامی استدلال به آیه شریفه «انما المشركون نجس» بر نجاست اهل کتاب نیز روشن می گردد.

اگر ایمان نیاورند و فقط مذهب اهل کتاب را بپذیرند باز ازدواج با آنها جایز نیست.

تقریبی که بیان کردیم در جواهر نیز آمده است،<sup>۳۰</sup> ولی نیازمند ضمیمه ای است؛ زیرا ممکن است کسی آن را اخص از مدعی بداند؛ چون آیه تنها بالمطابقه بر این مطلب دلالت دارد که ازدواج با زن مشرك - همچون بت پرست - تا زمانی که ایمان نیاورده جایز نیست و اگر از شرك خارج شود و به دین یهودی یا نصرانی - در آید، موجب جواز نکاح با او نمی شود. ولی اگر کسی از اول یهودی یا نصرانی باشد، آیه دلالت نمی کند که نمی توان با وی ازدواج کرد.

ولی به نظر می رسد که این اشکال، صرفاً اشکالی علمی است و از نظر عرفی وارد نیست. عرف از این آیه الغاء خصوصیت کرده، ملاک جواز نکاح را به طور کلی ایمان می داند و ذکر مشرك را از باب مثال و فرد اظهر می داند. به عبارت دیگر این احتمال که شرط جواز نکاح با مشركات ایمان بوده ولی در حق اهل کتاب اوسع از ایمان آوردن باشد و همین که زن کتابی بر کتابی بودن خود باقی باشد کفایت کند، احتمالی غیر عرفی است. بلکه عرف تنها ملاک جواز نکاح را ایمان می داند و در صورتی می توان با زن اهل کتاب ازدواج کرد که ایمان بیاورد.

#### بررسی تقریب دوم

به نظر می رسد که هر چند غایت آیه مذکور خالی از اشعار به شرطیت ایمان

۳۰. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۸: «لاریب فی دلالة قوله تعالی: «ولاتنکحوا المشركات...» الآية علی منع النکاح مطلقاً، لانّ تعلیق النهی علی الغایة التي هي الايمان يدل علی اشتراطه فی النکاح». در کلام محقق اردبیلی در زیادة البیان، ص ۵۲۹ نیز اشاره ای به این ذیل شده است: «انها تدل علی عدم جواز نکاح المشركة لو صارت کتابية لقوله: «حتی یؤمن» حیث جعل غایة التحريم الايمان، فلو كان تلك ایضاً غایة، فلاتصير الغایة غایة».



نیست ولی دلالت آن در حد ظهور قابل توجه نیست. به عقیده ما مطلق ظهور و دلالت ظنی نزد عقلا حجت نیست، بلکه تنها دلالت اطمینانی را معتبر می دانند و اگر به علتی همچون دلیل انسداد، دایره گسترده تری را حجت بدانیم تنها ظهور قوی را معتبر می دانیم نه مطلق ظهور را، و دلالت غایت در این آیه بر شرطیت ایمان در این حد نیست.

توضیح اینکه اگر در محیط نزول آیه، گرایش بت پرستان و مشرکان به یهودی و نصرانی شدن متعارف بود، دلالت این آیه بر اشتراط ایمان، قوی بود؛ زیرا اگر یهودی و نصرانی بودن برای جواز نکاح کافی بود نباید فقط ایمان غایت نهی قرار می گرفت، ولی با عنایت به اینکه در محیط نزول آیه رسم بوده که مشرکان یا به شرك و بت پرستی خود باقی می ماندند یا به دین اسلام در می آمدند، لذا عملاً ایمان نیابردن با باقی ماندن بر شرك یکی بود. به عبارت دیگر، قید ایمان در این آیه برای نفی شرك است نه نفی یهودیت و نصرانیت و به صورت سالبه کلیه ظهور قوی در احترازی بودن ندارد.

تقریب سوم برای استدلال به آیه ۲۲۱ سوره بقره

نهی از ازدواج با اهل کتاب در ذیل آیه به این عبارت تعلیل شده است: «أولئك يدعوون إلى النار والله يدعو إلى الجنة والمغفرة بإذنه».

مفاد تعلیل آیه این است که وقتی کسی با زن مشرک ازدواج می کند، در اثر معاشرت و ارتباط نزدیک با او به ضلالت و گمراهی می افتد و خداوند به این امر راضی نیست. این علت، اختصاص به بت پرست ها ندارد؛ زیرا خطر گمراهی تنها در مورد آنها نیست بلکه در مورد اهل کتاب هم چنین خطری وجود دارد. پس عمومیت تعلیل یا توسعه حکم حرمت نکاح با مشرکات، زنان اهل کتاب را هم در

بر می گیرد. به این تقریب نیز در جواهر استناد شده است. ۳۱

### بررسی تقریب سوم

این تقریب مبتنی بر این است که ما عبارت ذیل آیه را تعلیل برای هر دو حکم ذکر شده در آیه یعنی حرمت نکاح مشرکات و حرمت نکاح مشرکین بدانیم، ولی این امر روشن نیست، بلکه به احتمال زیاد این ذیل، تنها علت حکم دوم را بیان می کند؛ زیرا از احادیث و ادله دیگر بر می آید که به طور معمول، زن از همسر خود تأثیر عقیدتی می پذیرد و عکس این امر نادر است و حداقل در زمان نزول آیه و عصر ائمه معصومین علیهم السلام چنین بوده است.

در روایت ابی بصیر از ابی عبدالله (ع) آمده است: «تزوجوا فی الشکاک ولا تزوجوهم لان المرأة تاخذ من ادب زوجها و یقهرها علی دینه». ۳۲ همین روایت را نیز زواره از آن حضرت نقل کرده است. ۳۳

اگر بنا باشد ازدواج موجب تغییر عقیده گردد، احتمال تأثیر پذیری زوجه از زوج بسیار بیشتر است. پس در ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب احتمال هدایت شدن زن از احتمال گمراه شدن مرد بیشتر است. به هر حال شاهدی نداریم

۳۱. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۸؛ «بل تعقیب النهی بقوله: «أولئك يدعوون إلى النار والله يدعو إلى الجنة» يقتضي كونه علّة للمنع، فإنّ الزوجین ربّما اخذ أحدهما من دین صاحبه، فیدعوا ذلك إلى دخول النار، وهذا المعنى مطرد فی جميع أقسام الكفر ولا اختصاص له بالشرك».

۳۲. کافی، ج ۵، ص ۳۴۸، ح ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۰۴، ح ۲۴ (۱۲۶۶).

۳۳. کافی، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۵؛ فقیه، ج ۳، ص ۴۰۸، ح ۴۴۲۶؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۰۲، ح ۱؛ و به نقل از ابی بصیر و زواره در کتاب حسین بن سعید (که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی چاپ شده است)، ص ۱۲۸، ح ۳۲۷.

که تعلیل در آیه را مربوط به نهی از نکاح با زن اهل کتاب هم بدانیم. ۲۲

نتیجه نهایی آیه ۲۲۱ سوره بقره

هیچ یک از سه تقریب ذکر شده تمام نبوده و این آیه از ادله حرمت نکاح مرد

مسلمان با زن اهل کتاب به شمار نمی آید. ۲۵

آیه دوم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ  
بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حُلٌّ لِهِمْ  
وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَأَتَوْهُنَّ مَا انْفَسَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَتَّكِفُوهُنَّ إِذَا  
أَتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تَمْسِكُوا بِمِصْمِ الْكُوفَرِ وَمَسَلُوا مَا انْفَقْتُمْ وَابْتِغُوا  
مَنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (ممتحنة/ ۱۰).

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد  
شما آیند، آنها را آزمایش کنید. خداوند به ایمانشان آگاهتر است. هرگاه آنان  
را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار بازنگردانید؛ نه آنها برای کفار حلالند و  
نه کفار برای آنها حلال و آنچه را همسران آنها پرداخته اند به آنان پردازید؛ و  
گناهی بر شما نیست که با آنان ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید.  
و زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید. حق دارید مهری را که  
پرداخته اید مطالبه کنید، آنگونه که آنها حق دارند مهر مطالبه کنند؛ این حکم  
خداوند است که در میان شما حکم می کند و خداوند دانا و حکیم است.

۳۳. البته ممکن است کسی با توجه به مذکور بودن اسم اشاره «اولئك»، آن را مربوط به مشرکین  
بداند و در نتیجه تعلیل آیه را مختص حکم دوم آیه: «لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ» بداند، ولی مشارألیه  
می تواند مجموع «المشركات والمشرکین» باشد که معمولاً با آن معامله جمع مذکور می گردد.

۳۵. البته ممکن است با توجه به روایات وارده در مسأله، این آیه را شامل نکاح با اهل کتاب  
بدانیم. آنچه در متن انکار شده، دلالت آیه به تنهایی با قطع نظر از روایات است.

بسیاری از فقها برای استدلال به حرمت ازدواج با زن اهل کتاب به این آیه  
شریقه استدلال کرده اند؛ ۲۶ همچون شیخ مفید در مقننه ۲۷ سید مرتضی در  
انتصار ۲۸، شیخ طوسی در تهذیب و خلاف و مبسوط و تبیان، ۲۹ ابو علی طبرسی

۳۶. این بحث در کتاب النکاح، ج ۱۶، درس ۵۶۳، ص ۹ و درس ۵۶۵، ص ۷-۱۰ و درس  
۵۶۶، ص ۶-۵ و درس ۵۶۸، ص ۷-۵ و نیز ج ۱۷، درس ۵۸۹، ص ۳-۷ آمده است.  
متن حاضر با استفاده از این درس ها و پس از گفتگوی شفاهی با معظم له با افزودن  
کتاب هایی که در آن به این آیه استدلال شده تدوین یافته است، تفاوت نتیجه گیری نهایی این  
نوشته با درس معظم له از گفتگوی شفاهی ناشی می شود.

۳۷. مقننه، ص ۵۰۰؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۳: «نکاح الکافرة محرم بسبب کفرها سواء  
كانت عابدة وثنة او مجوسية او يهودية او نصرانية؛ قال الله عز وجل: «وَلَا تَنْكِحُوا  
الْمُشْرِكَاتِ ...» و قال تعالى: «وَلَا تَمْسِكُوا بِمِصْمِ الْكُوفَرِ» و اليهودية و النصرانية کافران  
بإتفاق أهل الإسلام.

۳۸. انتصار، ص ۲۷۹، مسأله ۱۵۵؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۵۸. وی در استدلال به «حظر  
نکاح الكتابيات» به این آیه تمسک کرده و می افزاید: «و بين الزوجين عصمة لامحالة».

۳۹. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۹۶ (ویدل علیه أيضاً قوله تعالى: «وَلَا تَمْسِكُوا بِمِصْمِ الْكُوفَرِ»  
فنهى عن التمسك بعصمة الكافرات، و اليهود و النصرارى من الكفار بلاخلاف. ألا ترى أن  
الله تعالى قد سَمَّاهم كفاراً مع اضافته إياهم إلى أهل الكتاب في قوله تعالى: «لم يكن الذين  
كفروا من أهل الكتاب» وهذا نص في تسميتهم بالكفرة صريح و في ذلك حظر التمسك  
بعصمتهم حسب ما قدمناه؛ خلاف ج ۴، ص ۳۱۲، مسأله ۱۸۴؛ ینابیع فقهیه، ج ۲۸،  
ص ۳۹. وی پس از ذکر آیه فوق می گوید: «وذلك عام»؛ مبسوط، ج ۴، ص ۱۵۶؛ ینابیع  
فقهیه، ج ۲۸، ص ۱۳۳. وی در احکام پیامبر به عدم جواز ازدواج با حرائر الكتابيات اشاره  
کرده و می افزاید: «لأن نکاحهن محرم على غيره عندنا لقوله تعالى: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ  
حتى يؤمن» و قوله: «وَلَا تَمْسِكُوا بِمِصْمِ الْكُوفَرِ» ولم يفصل؛ تبیان، ج ۳، ص ۲۲۶ و ج ۹،  
ص ۵۸۵؛ او في ذلك دلالة على أنه لا يجوز العقد على الكافرة سواء كانت ذمية أو حربية أو  
عابدة وثن و على كل حال؛ لأنه عام في جميع ذلك وليس لاحد أن يخص الآية بعابدة الوثن  
لنزلها بسببهم، لأن المعبر بعموم اللفظ لا بالسبب.

در مجمع البیان و جوامع الجامع،<sup>۲۰</sup> ابوالفتوح رازی در روض الجنان<sup>۲۱</sup>، قطب الدین راوندی در فقه القرآن،<sup>۲۲</sup> ابن زهره در غنیه،<sup>۲۳</sup> ابن شهر آشوب در مشابیه القرآن،<sup>۲۴</sup> ابن ادریس در سرائر،<sup>۲۵</sup> فاضل آبی در کشف الرموز،<sup>۲۶</sup> علی بن محمد قمی در جامع الخلاف،<sup>۲۷</sup> علامه حلی در مختلف الشیعه و تذکرة الفقهاء،<sup>۲۸</sup> فخر المحققین در ایضاح الفوائد<sup>۲۹</sup> و ...

۴۰. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۸۰. ذیل آیه ۵ سوره مائده، ج ۹، ص ۲۵۲ (نظیر عبارت تبیان، ج ۹، ص ۵۸۵)؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۷۷ و ج ۳، ص ۵۴۷؛ آی لایکن یشم و بین الکافرات عصمة ولا علة زوجية، سواه کن حریات او ذمیات.
۴۱. روض الجنان، ج ۱۹، ص ۱۶۵: «... و آیت دلیل است در آن که عقد نشاید بستن بر هیچ کافره اگر حریه باشد و اگر ذمیة، و اگریت پرست، برای عموم آیت، چه اعتبار به عموم لفظ است نه به سبب نزول»، این عبارت ترجمه عبارت تبیان است همچون معمول موارد این تفسیر.
۴۲. فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۵۹.
۴۳. غنیه النزوح، ص ۲۳۹؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۷۲.
۴۴. مشابیه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۱۹۱. مؤلف، این آیه و آیه «ولا تنکحوا المشرکات» را دال بر تحریم عقد بر کافر دانسته. در باره آیه: «والمحصنات من اللدین اتوا الکتاب» آورده: «تختص بنکاح المتعة او تحمله علی ما إذا کن مسلمات» که از این عبارت روشن می شود که آیات قبلی را شامل اهل کتاب می داند.
۴۵. سرائر، ج ۲، ص ۵۲۷؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۹، ص ۳۶۴. و نیز ر. ک: ذیل بحث گذشته در باره آیه «ولا تنکحوا المشرکات».
۴۶. کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۲۷.
۴۷. جامع الخلاف والوفاق، ص ۲۳۶.
۴۸. مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۷۶: «والمعتمد تحریم اصناف الکفار فی الدوام... لنا وجوه... الشانی: قوله تعالى: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» و بین الزوجین عصمة لامحالة فیدخل النکاح تحت النهی؛ تذکرة الفقهاء، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۵۶۷ و ۶۲۵، وی پس از ذکر آیه می گوید: «وهو عام».
۴۹. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۲: «التحریم مطلقاً هو الصحيح عندي... لنا وجوه... ب- ان

سال ۱۵، شماره ۵۱-۵۲

از روایات بسیاری نیز فهمیده می شود که این آیه بر تحریم نکاح با زن اهل کتاب دلالت دارد. در باره این روایات در فصل های آینده این رساله سخن خواهیم گفت.

در این آیه، عَصَم جمع عصمت است و مراد از عصمت، علقه زوجیت است.<sup>۵۰</sup> اطلاق عصمت بر زوجیت از آن روست که ازدواج سبب عصمت و حفظ طرفین شده و نوعاً انسان با ازدواج از خطرات و انحرافات جنسی محفوظ می ماند،<sup>۵۱</sup> در قرآن کریم به زنان شوهر دار محصنات گفته شده؛ زیرا زن با ازدواج

> النکاح تمسک بالعصمة وهو ظاهر، إذ بین الزوجین عصمة و کل تمسک بكل واحد واحد من عَصَم الکوافر حرام لقوله تعالى: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» و الجمع المضاف للعموم، ج ۳، ص ۴۳۶. در بحثی دیگر در باره تمسک بعصمة الکافرة می گوید: «وهو منهي عنه نهي فساد لقوله تعالى: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر»».

۵۰. در برخی کتاب ها عصمت به عقد نکاح تفسیر شده که ظاهر آن عقد نکاح به معنای سببی است. ولی با مراجعه به موارد استعمال کلمه عصمت در روایات و تعبیر از زوال زوجیت به «انقطاع العصمة» به نظر می رسد که مراد از عصمت، علقه زوجیت (به معنای سببی که در عالم اعتبار، استمرار دارد) است. زمخشری در کشاف، ج ۴، ص ۹۳ آورده است: «والعصمة ما يعتصم به من عقد و سبب یعنی ایاکم و ایامن و لا تکن بینکم و بینهن عصمة و لا علة زوجية. قال ابن عباس: من كانت له امرأة کافرة بمكة فلا یعتدن بها من نساءه، لان اختلاف الدارین قطع عصمتها منه». نظیر این عبارت در جوامع الجامع، ج ۳، ص ۵۲۷ و تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۳۰۹، آمده است.

۵۱. شیخ طوسی در تبیان، ج ۹، ص ۵۸۷ آورده است: «والعصمة سبب تمنع به من المکروه و جمعه عَصَم، ممکن است مراد از آن مطلبی باشد که در متن بیان شد. البته از کلمات مفسران و لغویان دو وجه دیگر برای اطلاق عصمت بر نکاح استفاده می گردد: وجه اول: عصمت به معنای «ما اعتصم به من العقد والسبب» است. در لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۰۵ در توضیح آیه می گوید: قال ابن عرفة: ای بعقد نکاحهن، یقال: یدعه عصمة النکاح... قال الزجاج: اصل العصمة الحبل... نظیر این عبارات در جامع البیان، ج ۲۸، ص ۹۱؛ تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۴۱۷؛ تفسیر البغوی، ج ۴، ص ۲۳۲؛ زادالمسیر ابن

ازواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب

<

<

در حصن و حصار قرار می گیرد.

در این آیه از ازدواج با زنان کافر نهی شده<sup>۵۲</sup> و اهل کتاب بدون تردید از کافرانند و عنوان «کافر»، همچون عنوان «مشرکات» نیست که در شمول آن نسبت به اهل کتاب اختلاف و نزاع باشد.

سه تقریب برای استدلال به آیه: از مجموع کلام صاحب جواهر سه تقریب برای استدلال به این آیه بر تحریم ازدواج با زن اهل کتاب استفاده می شود.

جوژی، ج ۸، ص ۱۱۰ تفسیر یضای، ج ۵، ص ۲۲۹ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۰۷ تاج المروس، ج ۱۷، ص ۴۸۲... دیده می شود. بنابراین وجه، نکاح همچون ریسائی است که زن و شوهر بدان چنگ زده و تمسک می جویند. به عبارت دیگر، عصمت را می توان به معنای عقد و پیمانی گرفت که اعتبار قانونی آن سبب می شود تا بتوان بدان استناد ورزید.

وجه دوم: عصمت در لغت به معنای منع است و چون زن با ازدواج از غیر شوهر ممنوع می گردد، نکاح را عصمت خوانده اند. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۹۳: «و یسَمَى النکاح عصمةً؛ لِأَنَّهَا لَغَةٌ: المَنعُ، وَ الْمَرَأَةُ بِالنکاحِ مَنعُوعَةٌ مِنْ تَزْوِجِهَا لِأَجْلِ تَزْوِجِهَا الْحَرَمِيِّ» و شیبه آن در ص ۵۸۸ آمده است؛ عبارت مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۵۴: «و اصل العصمة: المَنعُ، وَ سَمِيَ النکاحُ عَصْمَةً؛ لِأَنَّ الْمُنکُوحَةَ تَكُونُ فِي حَبَالِ الزَّوْجِ وَ عَصْمَتُهُ تَبْرُ ظَاهِرًا أَنْظَرُ بِهِ هَمِينَ مَعْنَاً. دَر تَاجِ المَرُوسِ، ج ۱۷، ص ۴۸۲ پس از اشاره به این که عصمت به معنای منع است می گوید: «و یقال: اصل العصمة الریط، ثم صارت بمعنی المَنع».

۵۲. گاهی کلمه امساک به معنای نگه داشتن به کار می رود، همچون آیه شریفه «فامساکْ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحْ بِإِحْسَانٍ» بقره / ۲۲۹. متعلق امساک بنابراین معنا، اسماء جواهر و ذوات است نه اعراض و معانی. اگر امساک در این آیه را به این معنا بگیریم، باید متعلق را محذوف دانسته، باه در «عصم» را باه سببیت بدانیم نه الصاق و اصل آیه را: «لا تمسکوا الکافرات بسبب النکاح» ینگاریم. ولی امساک به معنای تعلق و چنگ زدن هم به کار می رود که با باه الصاق به متعلق خود ارتباط می یابد. متعلق امساک به این معنا می تواند از اعراضی همچون زوجیت باشد. امساک در آیه به این معنا است و تقدیری هم در کار نیست؛ چنانچه آیت الله والد مدظله در ج ۱۷، دوس ۵۸۹، ص ۲ و ۵ بدان تصریح کرده اند. بین این دو معنا در شیوه استدلال تفاوت وجود دارد که به علت نادرستی معنای نخست، نیازی به طرح آن نمی بینیم.

تقریب اول: این آیه در مورد شخصی است که مسلمان شده و همسر او کافر بوده است یا در مورد مرد مسلمانی است که قبل از نزول آیه تحریم، همسر کافر اختیار کرده است. این آیه می فرماید: این زن های کافر را همسر و زوجه خود حساب نکنید و به عصمت زنان کافر تمسک نجوید. البته در برخی روایات بیان شده که اگر زن در زمان عده مسلمان باشد، ازدواج باقی است، و گرنه ازدواج آنها به هم می خورد<sup>۵۳</sup> بنابراین، آیه بقاء بر ازدواج با زنان اهل کتاب را ممنوع می داند و با اولویت عرفیه، ممنوعیت حدوث ازدواج با آنها نیز استفاده می گردد. عرف از نهی از بقاء ازدواج می فهمد که نهی از حدوث ازدواج مفروغ عنه بوده، لذا بر آن تنبیه داده نشده است. ۵۲

۵۳. همچون صحیحہ منصور بن حازم، قال: سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل مجوسی او مشرک من غیر اهل الکتاب کانت تحت امرأة فاسلم او اسلمت، قال ینظر بذلک انقضاء عدتها وإن هو اسلم او اسلمت قبل ان تقضي عدتها فهما علی نکاحهما الاوک و إن هو لم یسلم حتی تقضي العدة فقد بانت منه؛ کافی، ج ۵، ص ۴۲۵، ح ۳؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۵، ص ۶۶۵، ح ۲۸۲۲۷، ابواب متاکحه الکفار و...، باب ۳، ح ۱۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۲۶، ص ۲۶۳۰۸ ابواب ما یحرم بالکفر و نحوه، باب ۹، ح ۳. لفظ حدیث در نقل تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۰۱، ح ۱۲۵۸ چنین است: «عن رجل مجوسی کانت تحت امرأة علی دینه فاسلم او اسلمت...» به هر حال این روایت در باره مجوسی است و به روایت مشابهی در باره یهودی یا نصرانی بر نخوردیم، بلکه ظاهر مرسله ابن ابی عمیر این است که بقاء ازدواج اهل کتاب متوقف بر انقضاء عده نیست؛ «عن ابی جعفر علیه السلام ان اهل الکتاب و جمیع من له ذمة إذا اسلم احد الزوجین فهما علی نکاحهما... و اما المشرکون مثل مشرکی العرب و غیرهم فهم علی نکاحهم إلى انقضاء العدة...»؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۵، ص ۶۶۴، ح ۳۸۲۲۰، همان باب، ح ۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۴۷، ح ۲۶۳۱۰، همان باب، ح ۵. بحث اسلام آوردن زوج در تقریرات بحث نکاح معظم له، ج ۱۷، درس ۵۸۸ تا ۵۹۱، و درس ۵۹۶ تا ۵۹۹ به تفصیل آمده است.

۵۴. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۹: «ومتی ثبت انقطاع العصمة الثابتة بالنکاح السابق لزم منه عدم تاثیر اللاحق، بل لعله اولی».

تقریب دوم: آیه اختصاص به بقاء ازدواج ندارد، بلکه از اطلاق آیه، ممنوعیت ازدواج با اهل کتاب به صورت مطلق استفاده می گردد، خواه حدوث ازدواج باشد یا بقاء آن<sup>۵۵</sup>.

تقریب سوم: اگر آیه را مختص به استمرار نکاح بدانیم، این استمرار ولو به صورت آتی هم از لوازم حدوث زوجیت است، بنابراین از نهی از بقاء زوجیت نیز نهی از احداث زوجیت استفاده می شود.<sup>۵۶</sup>

اشکال صاحب جواهر به استدلال به این آیه

استدلال به این آیه در صورتی صحیح است که ولو با اطلاق، صورت حدوث ازدواج با زنان کافر را شامل گردد، ولی با توجه به شان نزولش به بقاء نکاح با زنان کافر اختصاص دارد و مربوط به زنان مشرک است نه اهل کتاب. در توضیح این اشکال

۵۵. این تقریب از عبارت جواهر، ج ۳۰، ص ۳۵ «نعم یصح جعل الآیة ناسخة لوجوه الامساک علی ما یعم الابتداء والاستدامة» استفاده می گردد.

۵۶. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۹: «بل یمکن ارادة الاعم من السابق واللاحق من الامساک المتبھی عنه فیها، فان الاستدامة من لوازم التحصیل عادة والمنع من اللازم یقتضی المنع من الملزوم». گفتنی است تقریبی که پس از این دنبال می گردد، تقریب دوم است؛ زیرا در تقریب دیگر ناتمام است. تقریب اول با توجه به این که بقاء بر ازدواج با اهل کتاب قطعاً صحیح است، ناتمام می باشد، چنانچه صاحب جواهر با عبارت: «ولانجدی اولویة المنع عن الابتداء بعد انتفاء حکم الاصل (جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۵) بدان اشاره می کند. اما در مورد تقریب سوم گفتنی است که ما اگر آیه را به بقاء ازدواج اختصاص دهیم به سبب شان نزول آیه است که به هر نوع بقاء ازدواج با زن کافر ارتباط ندارد. بلکه در موردی است که ازدواج زن و شوهر از جهت حدوث صحیح بوده؛ چون هر دو طرف نامسلمان بوده اند. اما ازدواج مرد مسلمان با زن کافر از مورد نزول آیه خارج است و آیه به این موضوع (خواه حدوث ازدواج مطرح باشد، خواه بقاء آن) کاری ندارد. بنابر این، تنها تقریب قابل بررسی تقریب دوم است.

می گویم: بنابر سخن مفسران، این آیه در باره کافرانی نازل شده که اسلام آورده و به مدینه مهاجرت کردند، ولی زنان آنها بر شرك خود باقی مانده و در مکه ماندند، آیه به این تازه مسلمانان خطاب می کند که چنین زنانی را همسر خود به شمار نیاورند. این مطلب هم در روایات اهل تسنن و هم در روایات اهل تشیع وارد شده است.<sup>۵۷</sup>

از سوی دیگر این مساله اجماعی است که اگر شوهر زن ذمی اسلام آورد، نکاح آنها از بین نمی رود و لازم نیست زنش را طلاق دهد، لذا این آیه به نکاح با اهل کتاب ارتباطی ندارد.<sup>۵۸</sup>

پیش از بررسی کلام صاحب جواهر، تذکر این نکته لازم است که ایشان این

۵۷. در مصادر متعددی در تفسیر آیه آمده است: امر اصحاب النبی (ص) بقران نسانهم کن کوافر بنمكة (صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۶۰ سنن کبری، بیهقی، ج ۷، ص ۱۷۱ و نظیر آن در تفسیر مجاهد، ج ۲، ص ۶۶۸ و به نقل از آن در جامع البیان، ج ۲۸، ص ۹۲ و نیز ر. ک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۲؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۳۱؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۳۴۰) و نیز از قتاده نقل شده که در باره آیه می گوید: «مشرکات العرب اللاتی یابین الاسلام امران یخلفی سبیلهن» (جامع البیان، ج ۲۸، ص ۹۲ و نظیر آن در ناسخ و منسوخ سدوسی، ص ۴۹)، البته به نقل از مجاهد در تفسیر آیه آمده است: «إذا لحقت امرأة المسلم بالمشرکین لم یحتد بها من نسائه (مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۴۰۲ و نظیر آن به نقل از سعید بن جبیر - در مسند ابن جمعه، ص ۳۲۲) که ظاهراً مراد از آن نیز اسلام نیاوردن زنانی است که شوهران آنها به اسلام می گروند (و نیز ر. ک: تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۳۵۲ یعنی بمقد الکوافر یقول: لا تعتد بامر انک الکافرة فانها لیست لک بامرأة». در روایات شیعی نیز شبیه این مضمون دیده می شود: «فی روایة إی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» یقول: من کانت عنده امرأة کافرة یعنی علی غیر ملة الاسلام و هو علی ملة الاسلام فلیعرض علیها الاسلام فإن قبلت فهي امراته والأفهی بریئة منه، فهي الله ان یمسک بعصمها» (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ جامع الاحادیث، ج ۲۵، ص ۶۶۲، ج ۲۸۲۲۱، همان باب، ج ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۲۲، ج ۲۶۲۹۷، ابواب ما یحرم بالکفر و نحوه، باب ۵، ص ۷).

۵۸. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۴: «الظاهر من آیة النهی عن الامساک المنع من البقاء علی نکاح

مطلب را مسلم گرفته که این آیه می تواند هم به مرحله حدوث نکاح و هم به مرحله بقاء نکاح نظر داشته باشد، ولی این مطلب را خلاف ظاهر می داند. حال باید دید که آیا واقعاً این آیه می تواند بر هر دو مرحله نظر داشته باشد؟

امکان نظارت این آیه به حدوث و بقاء نکاح با اهل کتاب

تقریبی به نظر می آید که این آیه نمی تواند هم ناظر به مرحله حدوث و هم ناظر به مرحله بقاء نکاح باشد؛ زیرا اگر این آیه ناظر به مرحله بقاء زوجیت باشد، زوجیت مفروض الوجود بوده و شارع زوجیتی را که در خارج تحقق یافته در نظر گرفته و می گوید که به آن ترتیب اثر ندهید، خواه زوجیت شرعی که سابقاً تحقق داشته، مراد باشد، خواه زوجیت عرفی، به هر حال آیه عدم امضاء چنین زوجیتی از سوی شارع در مرحله بقاء را بیان می کند. اما اگر آیه ناظر به مرحله حدوث باشد، زوجیت، مفروض الوجود نیست، بلکه متعلق نهی از امساک ماهیت زوجیت است و نهی از آن به معنای نهی از ایجاد این ماهیت است؛ مثلاً اگر گفته شود: «لا تعصموا بسور العزائم»، معنایش این است که سوره های عزائم را قرائت و ایجاد نکنید.

حال اگر آیه بخواهد هم ناظر به مرحله حدوث و هم ناظر به مرحله بقاء باشد، باید دو لحاظ مختلف در آیه شده باشد، هم متعلق، مفروض الوجود گرفته شود و هم متعلق ماهیت زوجیت بدون لحاظ وجود باشد و این دو لحاظ، عرفاً قابل جمع نیست. خلاصه جامع عرفی بین احداث و استدامه وجود ندارد تا لفظ آیه بتواند

> الكوافر واستدامته، كما نص عليه المفسرون، فيشكل الحكم بكونه ناسخاً لحل الكتابية للاجماع على بقاء النكاح إذا أسلم زوج الدمية دونها وإن اختلفوا في جواز نكاحها ابتداءً وعده... نعم يصح جعل الآية ناسخة لو حمل الامساک على ما يعم الابتداء والاستدامة، لكنه خلاف المتبادر من اللفظ ولذا لم يذكره المفسرون.

بالمطابقيه، هم ممنوعیت احداث زوجیت و هم ممنوعیت استدامه آن را برساند. در پاسخ باید گفت که این تقریب نا تمام به نظر می آید؛ زیرا با توجه به این که آیه ارشاد به عدم تحقق زوجیت است، در واقع مفاد آیه این است که بین مرد مسلمان و زن اهل کتاب علقه زوجیت تحقق نمی یابد. موضوع این حکم مرد مسلمان و زن اهل کتاب است و هر زمان که این موضوع وجود داشته باشد، حکم عدم تحقق علقه زوجیت بار می شود. در اینجا نیازی نیست که نسبت به حالت قبلی این مرد و زن در زمانی که عنوان مذکور بر آنها انطباق نداشته ملاحظه ای صورت گیرد.

خلاصه اینکه اگر زن و مرد هر دو سابقاً مسلمان بوده یا هر دو اهل کتاب بوده و لذا بین آنها زوجیتی تحقق یافته است، این زوجیت در عدم تحقق زوجیت در زمانی که مرد مسلمان و زن اهل کتاب است تأثیری نداشته و نیازی به ملاحظه چنین زوجیتی در حکم به عدم تحقق زوجیت بین مرد مسلمان و زن اهل کتاب نیست.

نظیر این موضوع در باره ادله تحریم نکاح بین محارم صادق است. از این ادله عدم تحقق علقه زوجیت بین مرد و زن در هر زمانی که عنوان محرمیت صادق باشد استفاده می گردد؛ لذا اگر مرد و زن از ابتدا خواهر و برادر باشند مشمول این ادله هستند، همچنان که اگر عنوان خواهر و برادر بودن به سبب رضاع و شیر خوردن حاصل گردد مرد و زن مشمول این ادله گردیده و بقاء نکاح آنها باطل می گردد. این مثال به روشنی، عرفی بودن نظارت این گونه ادله بر مرحله حدوث و مرحله بقاء را می رساند.

نتیجه این بحث این است که اطلاق آیه شریفه «لا تمسکوا بعصم الكوافر» نسبت به مرحله حدوث و بقاء نکاح اشکال ثبوتی ندارد، ولی آیا ظهور آیه در چنین اطلاقی است؟ صاحب جواهر چنین ظهوری را انکار کرده و آیه را مختص به مرحله

بقاء می داند ولی دلیلی برای چنین تقییدی وجود ندارد<sup>۵۹</sup> و مجرد شان نزول آیه دلیل کافی برای تقیید اطلاق آیه به شمار نمی آید به ویژه با عنایت به این نکته که در روایات متعده، به این آیه بر حرمت احداث زوجیت بین مرد مسلمان و زن اهل کتاب استدلال شده و فقهای بسیاری در این موضوع به این آیه استناد کرده اند.

البته با توجه به اجماع بر بقاء زوجیت بین مرد و زن ذمی در صورتی که شوهر مسلمان شود، این صورت را از دایره شمول آیه خارج می کنیم و در سایر صورت ها به اطلاق آیه تمسک می کنیم و این موضوع، مشکل تخصیص مورد را همراه ندارد؛ چون شان نزول آیه و مورد اصلی آن استمرار نکاح بت پرستان و مشرکان غیر ذمی در صورت اسلام شوهر است نه صورت اسلام آوردن اهل کتاب. به تعبیر دیگر، اطلاق آیه با صرف نظر از شان نزول و دلیل خارجی، شامل چهار صورت می شود:

۱. نکاح ابتدایی کتابیه،
۲. نکاح استدامه ای کتابیه،
۳. نکاح ابتدایی مشرکه،
۴. نکاح استدامه ای مشرکه،

۵۹. صاحب جواهر اطلاق آیه را خلاف متبادر از لفظ دانسته و می افزاید: «ولذا لم يذكره المفسرون» (جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۲۴) ولی پیشتر دیدیم که فقها و مفسران بسیاری به این آیه بر تحریم ازدواج با اهل کتاب استناد کرده اند با این که بسیاری شان نزول آیه را منح از استمرار نکاح با زن مشرک می دانند، لذا از ملاحظه مجموع کلیات مفسران بر می آید که اطلاق آیه نسبت به صورت حدوث و بقاء نکاح بدون اشکال است.

طبری در تفسیر خود در باره این آیه می گوید: «هذا نهی من الله للمؤمنین عن الاقدام علی نکاح النساء المشركات من اهل الاوثان و امر لهم بقراهن» (جامع البیان، ج ۲۸، ص ۹۰) هر چند در این عبارت موضوع آیه، خصوص بت پرستان گرفته شده ولی ظاهر عبارت این است که آیه هم به منوع بودن احداث نکاح و هم به عدم بقاء نکاح نظر دارد.

اگر دلیلی از خارج نبوده، ما هر چهار مورد را مشمول منع این آیه می دانستیم ولی به دلیل خارجی، مورد دوم را جایز می دانیم. از طرفی شان نزول آیه هم مورد چهارم است، لذا خارج ساختن مورد دوم هیچ اشکالی ندارد.

#### اشکال مرحوم آیت الله اراکی و بررسی آن

مرحوم آقای اراکی در باره این آیه می فرماید: اگر ما به قرینه سیاق آیه آن را به استدامه نکاح اختصاص دهیم ربطی به بحث ما نداشته و در این صورت باید نهی در این آیه را به کراهت حمل کنیم؛ چون این مسأله اجماعی است که نکاح زن اهل کتاب با اسلام آوردن شوهرش باقی می ماند. ولی اگر قائل به عام بودن آیه هم شویم، یا باید ماده آیه را به خصوص ابتدایی تخصیص دهیم یا هیأت نهی در آیه را بر اعم از تحریم و کراهت حمل کنیم و احتمال دوم اگر متعین نباشد حد اقل با احتمال اول مساوی است. لذا آیه مجمل شده و دلیل بر حرمت ازدواج با اهل کتاب نخواهد بود.<sup>۶۰</sup>

این سخن به نظر ما ناتمام است؛ زیرا اولاً اگر آیه را به قرینه سیاق و شان نزول، مختص صورت بقاء نکاح بدانیم، نیازی نیست هیأت نهی را به کراهت حمل کنیم؛ چون شان نزول آیه مربوط به اهل کتاب نیست بلکه مربوط به مشرکان مکه است که شوهر اسلام آورده و زن به شرك و بت پرستی خود باقی می ماند، بنابراین اگر مفاد آیه را مخصوص صورت استمرار نکاح بدانیم، هیچ محدودی در

۶۰. کتاب النکاح، آیت الله اراکی، ص ۲۴۱. ایشان در مورد تعین احتمال دوم آورده اند: «والثانی إن لم یمكن (یعنی، ظ) متعیناً بملاحظة ایه ماده الامساک من التقیید بالابتداء فلا اقل من المساواة والاجمال»، ولی این استدلال صحیح نیست؛ زیرا ماده امساک می تواند متعید به صورت ابتدا باشد و این تقیید تنها در صورتی نادرست است که متعلق امساک یعنی زوجیت، مفروض الوجود گرفته شود و وجهی به نظر نمی آید که حتماً باید زوجیت مفروض الوجود باشد تا نتوان نهی از امساک زوجیت را به صورت ابتدا مختص گرداند.

کار نیست، همچنان که اگر مفاد آیه را اعم از نکاح ابتدایی و استمراری بدانیم نیازی نیست که به احتمال دوم کلام ایشان، یعنی حمل هیات نهی بر کراهت یا اجمال قائل شد، بلکه می توان آیه را به مورد نزول آن یعنی مشرکان غیر کتابی مختص دانست بدون این که محذوری پیش بیاید.

البته بیشتر اشاره کردیم که دلیلی بر تقیید این آیه به خصوص صورت ابتداء یا به ازدواج با مشرکان غیر کتابی نداریم، بلکه آیه از هر دو جهت اطلاق دارد. تنها ازدواج استمراری با زن اهل کتاب را به دلیل خارجی از مفاد این آیه خارج می کنیم که این امر هم با مشکلی همچون تخصیص مورد روبه رو نیست.

ثانیاً: صرف نظر از عدم دلیل بر حمل نهی در آیه بر کراهت، لازمه چنین حملی، کراهت بقاء ازدواج با زن کتابی است، در حالی که هیچ فقیهی به چنین موضوعی فتوا نداده است. هیچ کس نمی گوید: اگر شوهر زن کتابی اسلام آورد هر چند نکاح آنها باقی است ولی امساک زوجة مکروه است و مناسب است زن را طلاق دهد<sup>۶۱</sup> و هیچ اشاره ای به این مطلب در روایات دیده نمی شود.

نتیجه این بحث این است که دلالت ذاتی آیه مورد بحث بر عدم صحت ازدواج با اهل کتاب تمام است.

۶۱. نهی در آیه، نهی تکلیفی نیست، بلکه نهی ارشادی است. برخی حمل نهی ارشادی را بر کراهت و تنزیه غیر ممکن می دانند، ولی این مطلب به طور کلی صحیح نیست. نهی ارشادی می تواند ارشاد به نقصان عمل (و نه فساد آن) باشد و در بحث ما نیز نهی می تواند اشاره به نامناسب بودن ترتیب آثار زوجیت و ارشاد به استحباب طلاق داشته باشد. البته هر چند این مطلب اشکال ثبوتی ندارد، ولی چنین تفسیری برای آیه بسیار خلاف ظاهر است، به ویژه با توجه به عدم اشاره به آن در کلام فقها و روایات (چنانچه در متن آمده است).